

## تحلیل انتقادی دیدگاه ویلیام وات درباره افسانه غرائیق (با تکیه بر منابع شیعه)

اکرم دژبان<sup>۱</sup>

احمد نظری<sup>۲</sup>

رضا کهساری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۸، صفحه ۲۶ تا ۴۱ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

یکی از افسانه‌ها و داستان‌های خرافی که در برخی متون تفسیری و حدیثی غیر معتبر نقل شده و دستاویزی جهت طرح شبهات گردیده، افسانه موسوم به غرائیق است. در این پژوهش به شبهات در حوزه داستان غرائیق مستند به دیدگاه‌های یکی از خاورشناسان به نام ویلیام وات با استفاده روش توصیفی-تحلیلی پرداخته می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد مأخذ دیدگاه‌های وات در طرح شبهه پیرامون افسانه غرائیق، برخی منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت است که این منابع افزون بر ضعف سندی دارای تشتمت و اختلاف محتوایی هستند. افزون بر این، داستان موسوم به غرائیق در تنافی با آیات قرآن دال بر ضعف کید شیطان، عصمت پیامبر در دریافت و ابلاغ وحی، قدرت خداوند متعال در تضمین نزول وحی، مقام والای فرشته وحی و غیره است. اندیشمندان شیعه در هیچیک از کتاب‌های معتبر خویش این داستان خرافی را نقل نکرده‌اند و همچنین برخی خاورشناسان منصف نیز در همراهی با اندیشمندان شیعه، افسانه غرائیق را غیر واقعی و نامعتبر دانسته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** افسانه غرائیق، ویلیام وات، خاورشناسان، شبهات.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران:

dinadzhban1358@gmail.com

۲. استادیار گروه الهیات (تفسیر و علوم قرآنی)، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول):

Drahmadnazari5@jmail.cam

۳. استادیار گروه الهیات (کلام اسلامی)، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران:

r.kohsari@semnaniau.ac.ir

## درآمد

از ابتدای پژوهش های خاورشناسان در مورد اسلام، شبهات زیادی از سوی ایشان در موضوع اسلام، قرآن و پیامبر اسلام (ص) در آثار مختلفشان مطرح گردیده است. هر چند که اکثر این شبهات نشأت گرفته از نگاه کینه توزانه و بدبینانه ایشان به اسلام دارد، ما نمی توان از این موضوع به راحتی گذشت که اکثر این شبهات به نحوی ریشه در برخی منابع اسلامی دارد که مورد سوء استفاده خاورشناسان مغرض قرار گرفته است. از جمله داستان های موهوم و خیالی که در برخی منابع اسلامی نقل شده و دستاویزی برای ایجاد و نقل شبهات ضدّ اسلامی گردیده است، افسانه ای موسوم به غرائق است که در آن، ساحت قدسی وحی به چالش کشیده شده و شیطان در این امر مقدّس دخیل دانسته شده است. از جمله خاورشناسانی که مفصلاً به مقوله غرائق پرداخته و با پر و بال دادن به این داستان، سعی در ایجاد شبهه غیر الهی بودن کلام وحی و دستبرد شیطان در آن نموده است، ویلیام وات است. وی مستند به کتاب های تفسیری نظیر تفسیر طبری، ماجرای غرائق را متنافی با تصویر آرمانی دانسته که از پیامبر (ص) در اذعان مردم وجود دارد و عصمت ایشان در دریافت و ابلاغ وحی را زیر سؤال برده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مستندات و نظریات وات درباره افسانه غرائق تا چه حد قابل پذیرش است و چه پاسخی دربارۀ شبهات این مستشرق در مورد داستان غرائق از سوی اندیشمندان اسلامی بیان گردیده است؟

## طرح مسأله

در مورد افسانه غرائق همواره شبهاتی از سوی افراد و جریان های مختلف فکری در راستای تضعیف معارف حقه اسلام و تضعیف شخصیت پیامبر اسلام (ص) مطرح گردیده است. به خصوص خاورشناسان شبهاتی در زمینه روایات تاریخی ناظر به افسانه غرائق مطرح نموده و این شبهات را به مثابه روایات صحیح قلمداد نموده اند. افسانه غرائق داستانی است که در آن ادعا شده پیامبر اسلام (ص) هنگام تلاوت سوره نجم، تحت تاثیر شیطان دو عبارت غیر قرآنی را بین آیات این سوره خوانده و تصور شده که این دو نیز، آیات وحی است. اما جبرئیل پیامبر را از این اتفاق آگاه ساخت. این داستان ادعا می کند که این مسأله حدود دو ماه پس از هجرت مسلمانان به حبشه روی داده است. برخی از مستشرقان، با اتکا به نقل ماجرای غرائق در منابع اسلامی، از امکان دخالت شیطان در وحی سخن گفته اند. همچنین این موضوع در کتاب آیات شیطانی، نوشته سلمان رشدی مورد استناد قرار گرفت. مسئله مورد نظر این پژوهش عبارت است از تلاش برای پاسخ به این سؤال که: دیدگاه ویلیام وات در باره افسانه غرائق تا چه معتبر و قابل دفاع است؟

### پیشینه پژوهش

هر چند که در برخی آثار به بررسی افسانه غرانیق پرداخته شده است، اما تحلیل شبهات با تکیه بر یکی از خاورشناسان تاکنون در این حوزه بررسی نشده است. برخی از آثار در موضوع افسانه غرانیق عبارت است از:

- افسانه غرانیق نوشته فاطمه تهامی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- بررسی زمینه‌های شبهات مستشرقان به شخصیت پیامبر (ص) پیرامون وحی در صحیح، نوشته سید روح الله ذاکری، دانشگاه تربیت مدرس قم، ۱۳۸۷.
- تحلیل و نقد مهم‌ترین شبهات توهین آمیز به پیامبر اکرم در فضای مجازی نوشته عبید مرادی، دانشگاه تربیت مدرس قم، ۱۳۹۲.
- تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان، نوشته پرویز آزادی و مجید معارف، مجله قرآن شناخت، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

### دیدگاه ویلیام مونتگمری وات در مورد داستان غرانیق

وی در کتاب‌هایی مانند «همراه با قرآن»، «محمد در مکه» و «محمد پیامبر و سیاست‌مدار» به ماجرای افسانه غرانیق پرداخته است و به تکرار به این ماجرا استناد کرده و معتقد است: «این ماجرا به این مضمون است که زمانی که محمد (ص) امیدوار بود با وحی مسالمت آمیز و آشتی جویانه اکثر مکیان را خشنود و راضی نماید، این آیات را از سوره ۵۳ دریافت نمود که «أَفْرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْغُزَىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» در این زمان شیطان مداخله نموده و این کلمات را به زبان محمد انداخت: «تلك الغرانیق العلی و إن شفاعتھن لترجی مثلھن لا ینسی» عبارت سوم در برخی موارد حذف شده و امکان دارد به فراموش نشده‌اند، تفسیر بشود. زمانی که محمد (ص) این کلمات را به صدای بلند به گوش رهبران مکه که با ایشان در کعبه نشسته بود، خواند، ایشان شاد و سرمست شده و با وی در عبادت، به سجده افتادند. معنای غرانیق هر چه باشد، مکیان تصور نمودند که مقصود این آیات مجاز شمردن توسل به این خدایان به مثابه شفیعان است. بعداً محمد پی برد که این کلمات از ناحیه شیطان آمده بودند، نه از طرف خدا، و ادامه حقیقی آن وحی را دریافت نمود؛ همانگونه که اکنون در قرآن آمده است: «أَلَمْ لَكُمْ الذِّكْرُ وَ لَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَىٰ» (نجم/۲۱-۲۳) نتیجه این جمله قرآن بر آن اله‌ها، خاتمه یافتن دوره ارتباط خوب بین محمد و رهبران مکیان بود. نخستین موضوعی که در مورد این داستان بیباد بیان داشت این است که نمی‌تواند دروغ محض باشد. محمد باید زمانی، آیاتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی رد شدند، به عنوان

بخشی از قرآن تلاوت نموده باشد. هیچ مسلمانی احتمالاً نمی‌توانسته این داستان را در مورد محمد (ص) اختراع نموده باشد و هیچ اندیشمند معتبر مسلمانی آن را از یک غیر مسلمان نمی‌پذیرد، مگر به طور کامل از حقیقی بودن آن اطمینان داشته است. مسلمین متأخر میل به رد و طرد این ماجرا دارند، زیرا مخالف تصویر آرمانی ایشان از محمد است؛ ولی از سوی دیگر می‌توان آن آیه را شاخند محسوب نمود که محمد بشری نظیر ایشان بوده است.

وات در ادامه اینگونه می‌گوید: «موضوع دشوار اما مهم این است که چگونه در وهله نخست، محمد (ص) این آیات را با عنوان آیات اصل پذیرفت: به طور کلی باید فرض نمود زمانی که او وحی را دریافت می‌نمود، آن را تأیید نموده و آموزش آن را می‌پذیرفت، ولی اگر برخی نکات جدید را در برداشت، او قطعاً بررسی می‌نمود که این با تفکر قبلی خودش در مورد مسائل مشابه (مسائل اصلی) دارای هماهنگی بوده یا خیر؟ لذا چگونه می‌توان آمادگی او را جهت پذیرفتن آیاتی که به ظاهر آن سه آلهه را رسمی می‌دانستند و بدین ترتیب علیه توحید مطلق که مشخصه اسلام بود، حرکت می‌نمود، توجیه نماییم؟ بخشی از پاسخ به این پرسش تأکید به این موضوع است که آن آیات مشکوک این سه الهه را به مثابه الهه به رسمیت نشناختند، بلکه فقط به عنوان موجوداتی که می‌توانستند شفاعت نمایند، به رسمیت شناخته و همانگونه که مشاهده شد، آیاتی در قرآن وجود دارد که تلویحاً بیان می‌دارند خدایان مشرکین واقعاً نوعی فرشته هستند. اگر پیامبر (ص) اعتقاد داشت که این سه فرشته هستند، این نقض توحید نیست؛ چرا که توحید می‌تواند اعتقاد به فرشتگان را به مثابه موجودات مخلوق پذیرا باشد.

افزون بر این باید خاطر نشان نمایم که در آیات نخست قرآن تأکیدی وجود ندارد که الله خدای واحد است. امکان دارد که محمد خودش تا اندازه‌ای در این اعتقاد بسیاری از معاصران خویش که الله خدای برتر بود که دیگر موجودات می‌توانستند نزدش شفاعت نمایند، سهم بود. بعید است او این موجودات را خدایان کوچک‌تر تصور نموده باشد. اما ممکن است تصور نموده باشد که آن‌ها فرشته هستند. این حقیقی شگفت‌انگیز است و ممکن است به اینجا در ارتباط باشد که در آیات نخستین قرآن نام الله کمتر استفاده شده است. سیره، اطلاع روشنی به دست نمی‌دهد که چه مقدار طول کشید که محمد فهمید این آیات شیطانی بوده است. با تمامی این اوضاع اینگونه بود که او باید فهمیده باشد که آیا رهبران مکی حاضر هستند که به شرکت خویش در عبادت به همراه مسلمین ادامه بدهند یا خیر؟ شاید یک هفته. حتی اگر آنان حاضر بودند در عبادت شریک بجویند، بدون تردید زمانی که پیامبر (ص) متوجه شد این آیات بایستی مورد تجدید نظر قرار بگیرند که پی برد آنان قصد

ندارند روش زندگی خویش را تغییر بدهند. ممکن است که او در همه این مدت از تصدیق این خدایان حتی در شکل فرشتگان ناخشنود بوده است. (Mohammad at Mecca, p:86-87-88) او همچنین در کتابی که در مورد ترجمه قرآن آبروی منتشر نموده، چند بار ماجرای غرانیق را مطرح نموده است. این مستشرق مصدر حکایت را به دور از شبهه معرفی نموده و طبری که از ناقلان اصلی داستان است، عالمی دقیق توصیف کرده و می‌نویسد: «هر چند که این حکایت از مأخذی اسلامی مبرای شبهه منشأ م‌گیرد، با این حال مسلمین از همان دوره‌های نخستین از آن بی‌زاری جسته‌اند و در مورد آن سکوت نمودند. مسلمانان با این استنباط که شیطان بتواند شخصی مثل محمد را اغوا نماید، مخالفت نمودند. مع هذا موضع در این زمینه مشخص است و طبری در تفسیر خویش از آیه ۵۲ سوره حج، داستان را بیان نموده است.» (وات، ۱۳۷۳ش، ص ۱۹۱-۱۹۲)

#### تحلیل مصادر تفسیری مورد استناد وات در مورد افسانه غرانیق

نخستین مصدر تفسیری که ماجرای غرانیق در آن بیان گردیده، تفسیر «جامع‌البیان» طبری است. طبری در تفسیر «تمنی» و «امنیه» روایات و نظریاتی را آورده که معتقدند پیامبر (ص) به دلیل شدت علاقه به ایمان آوردن قوم خویش، با خود اینگونه فکر می‌کرد که با ایشان بر اساس تمایلاتشان به بت‌ها و خدایان سخن گفته و حتی گاه و بیگاه به همین جهت تمایل نداشت که از بت‌ها به بدی یاد کند. آنگاه طبری به تفصیل این دیدگاه به مجموعه روایات زیر استناد نموده است. طبری روایت نخست را از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس بدین شکل نقل می‌کند:

روزی پیامبر اکرم (ص) در مجمعی از مجامع پرجمعیت قریش حضور یافت. او در آن روز در دل تمنا می‌نمود چیزی بر وی نازل نگردد که موجب نفرت و انزجار قریشیان شود. ولی خداوند در آن حال سوره نجم را نازل کرد. پیامبر (ص) آن را همچنان قرائت نمود تا به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» رسید. در اینجا شیطان دو کلمه «تلك الغرائق العلی و إن شفاعتهن لترجی» را به او القا کرد. او نیز آن‌ها را بر زبان راند و... این دو راوی بیان داشتند: شب هنگام جبرئیل نزد حضرت آمده و او سوره را بر جبرئیل عرضه نمود. چون به آن کلمه که شیطان به او القا نموده بود، رسید، جبرئیل عرض کرد: من این دو را بر تو نازل نکرده‌ام! پیامبر (ص) فرمود: پس آن را من بر خدا افترا بسته و چیزی به خدا منسوب داشته‌ان که نگفته است؟! به همین مناسبت، خداوند به نبی اکرم (ص) اینگونه وحی نمود: «و إن كادوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ... ثُمَّ لَا تَجِدُ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسراء/۷۳ و ۷۵) پیامبر (ص) همچنان از این موضوع غمناک بود تا اینکه این آیه نازل شد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

راوی می‌گوید: مهاجرین مسلمان که به سرزمین حبشه مهاجرت نموده بودند، این شایعه را شنیدند که مردم مکه عموماً مسلمان شده‌اند. لذا حرکت کرده و به سوی اقوام خویش برگشتند. آن‌ها بیان می‌داشتند: خویشان نا برای ما بهتر و مورد علاقه بیشتر هستند؛ ولی آنگاه که به مکه رسیدند و به میان قوم خویش رفتند، مشاهده نمودند که با نسخ آیات بیان شده، اینان بار دیگر از اسلام و مسلمین رویگردانی نموده‌اند. (طبری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۳۸)

روایتی دیگر را طبری تنها از محمد بن کعب قرظی نقل نموده که بیان می‌دارد: «پیامبر اکرم (ص) رویگردانی قوم خویش را از خود می‌دید. دوری ایشان از فرامین الهی و آنچه از سوی خدا نازل می‌شود، سخت بر او مشقت بار بود. لذا در دل آرزو تمنا نمود که از سوی خداوند بر او چیزی فرود آید که موجب قرب و نزدیکی و پیوند او و اقوامش شود و به دلیل علاقه زیادی که به ایشان داشت و حرصی که به هدایت ایشان در دل او بود، می‌خواست تندی‌های وحی به ملایمت تبدیل بشود. زمانی که این آرزوها در قلب او قوت گرفت و در دل در مورد آن‌ها سخن گفت، خداوند سوره نجم را بر او نازل کرد و وحی بر او به حدی ادامه یافت که به آیات شریفه أفرأیتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری رسید....»

راوی دیگر که طبری از آن نقل می‌نماید، ابوالعالیه است. روایتی که طبری از او نقل می‌نماید، اینگونه است: «قریشیان به پیامبر گفتند: یاران و همراهان تو، تنها بندگان و آزادشدگان هستند و از نجبا و بزرگان، هیچکس در میانشان نیست. اما اگر تو از خدایان ما به خوبی یاد کنی، ما (اشراف) نزد تو خواهیم آمد. آن فقرا نیز، چون بزرگان قوم را همنشین تو ببینند، البته به اسلام و تو و ترغیب بیشتری خواهند یافت. پس شیطان (این خواسته‌ها را) به زبان او القا نمود. داستان بدین صورت بود که چون آیات أفرأیتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری نازل شد، شیطان به زبان آن حضرت اینگونه جاری نمود: «تلک الغرانیق العلی و شفاعتھنّ ترجی، مثلھنّ لا ینسی» پیامبر در زمان قرائت این آیات، به خاک افتاده و سجده کرد. مسلمین و مشرکین هم سجده نمودند. اما زمانی که دریافت چه چیزی بر زبان او جاری شده‌ات، سخت بر او گران آمد. لذا خداوند آیه ۵۲ سوره حج را نازل نمود. سیوطی (م ۹۱۰هجری) دیگر مفسر و اندیشمند بزرگ این مکتب، افزون بر روایاتی که طبری بیان داشته، روایاتی دیگر در تفسیر آیه ۵۲ سوره حج بیان نموده است. او از سدی نقل می‌کند که پیامبر (ص) به مسجد رفت تا نماز بگزارد. در حین نماز، زمانی که سوره‌ای از قرآن را می‌خواند به این آیه از قرآن رسید: أفرأیتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری، در اینجا شیطان کلامی به زبان او انداخت و او آن را بازگو کرد: «تلک الغرانیق العلی و إن شفاعتھنّ ترتجی» به دنبال آن، پیامبر سوره نجم را تا انتهایی آن ادامه داد. آنگاه به سجده رفت. اصحاب او نیز سجده کردند و مشرکین هم پیروی نمودند؛

زیرا اسامی خدایانشان را آورده بود. زمانی که پیامبر سر از سجده برداشت، او را بر دوش گرفتند، در اطراف شهر مکه دویده و بیان می‌داشتند: پیامبر بنی عبد مناف این است. پس از این حادثه، زمانی که جبرئیل به محضر آن حضرت آمد و پیامبر قرآن را به او عرضه نمود؛ زمانی که آن دو عبارت را خواند، جبرئیل عرضه نمود: من به خدا پناه برده که چنین چیزهایی بر تو خوانده باشم! این موضوع به پیامبر بسیار گران آمد. لذا خداوند آیاتی را نازل فرمود تا او را تسلی و دلخوشی دهد.

نیشابوری (م ۷۲۸ق) دیگر مفسر شهیر اهل سنت، در تفسیر «غرایب القرآن» از ابن عباس روایتی دیگر نقل می‌نماید: شیطانی که به نام «ابيض» بود، با صورت جبرئیل بر آن حضرت ظاهر گردید و عبارتهای مورد بحث را به او القا نمود. پس از آن جبرئیل نازل گردیده و از پیامبر خواست تا آیات را بر او عرضه نماید. پیامبر از آغاز سوره قرائت نمود تا بدان کلمات و جملات رسید. زمانی که پیامبر کلمات را خواند، جبرئیل از جانب خداوند بودن آنها را انکار نمود. پیامبر (ص) فرمود: موجودی به صورت تو آمد و آنها را به من القا نمود. (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱۶، ص ۱۱۰)

#### بیان نگاه متفاوت بزرگان شیعه در مورد افسانه غرائق

هر چند روایت غرائق در منابع اهل سنت، نقل گردیده، اما مفسران و اندیشمندان شیعه اعم از قدما و متأخرین نه تنها این داستان را در کتاب‌های تفسیری و تاریخی خویش نقل نکرده‌اند، بلکه به شدت با افسانه‌های خرافی نظیر افسانه غرائق برخورد کرده و با ادله متقن بی‌اعتباری آنها را اثبات نموده‌اند. این بزرگان ادله نقلی و عقلی بسیار بر رد افسانه غرائق وارد نموده و این افسانه را از جهت‌های گوناگون تأمل برانگیز و نقدپذیر دانسته‌اند.

مرحوم طبرسی بعد از بیان داستان غرائق اینگونه می‌نویسد: «احادیث این نقل نزد اهل حدیث، معیوب و ضعیف است و انبیا از مضمون این حدیث مبرا و منزّه هستند.» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۴۶) سپس از سید مرتضی این موضوع را بیان می‌دارد که فرموده است: «اما احادیثی که در این زمینه روایت شده، مورد طعن و دیدگاه اندیشمندان حدیثی ضعیف است. وانگهی روایات دیگر مقام انبیا را از هر نوع نقضی منزّه دانسته‌اند. آیا ممکن است بیان شود که پیامبر (ص) جمله «تلك الغرائق» را به قرآن افزوده باشد، حال آنکه خداوند تعالی در خود قرآن می‌فرماید: «كذلك لنتبت به فؤادك» (فرقان/۳۲) اینگونه است که قلب تو را به قرآن استوار و ثابت می‌نمایم.» (همان، ج ۱۷، ص ۷) علامه طباطبایی هم بعد از بیان داستان غرائق از «الدرالمثور» می‌نویسد: «این روایت به چند طریق از ابن عباس و برخی تابعین روایت شده و برخی از جمله حافظ ابن حجر آن را صحیح می‌دانند، اما ادله قطعی که دلالت بر عصمت نبی اکرم (ص) دارد، متن این حدیث را تکذیب نموده است... افزون بر اینکه این روایت شنیع‌ترین مراحل جهل را به پیامبر نسبت می‌دهد، به این جهت که به او نسبت داده

که ندانسته این کلام کفر صریح و باعث ارتداد از دین است. تازه این نادانی او به حدی ادامه داشته که سوره به اتمام رسیده و سجده آخر آن را هم به جای آورده و باز هم متوجه خطای خویش نگردیده تا جبرئیل نازل گشته و دوباره سوره را بر او عرضه نموده و این دو جمله کفرآمیز را نیز جزو سوره خوانده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۵۶۱)

آیت الله معرفت ضمن افترا خواندن این داستان جعلی، آن را دستاویزی جهت بدگویی مستشرقین و... دانسته و از منظر سندی و محتوایی به تحلیل و نقد جدی آن پرداخته است. (معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۳۵) نیز از اندیشمندان معاصر شیعه، آیت الله سبحانی این داستان را با میزان عقل، بی معنا و پوچ تلقی نموده است. (سبحانی، ۱۳۷۰ش، ص ۳۲۹-۳۳۹)

### اشکال سندی در روایت غرائق

تحلیل سلسله سند روایت غرائق نشانگر این موضوع است که مجموعه روایات دال بر افسانه غرائق، عبارت از شش نفر هستند: ۱. محمد بن کعب قرظی ۲. محمد بن قیس ۳. مطلب بن عبدالله بن حنطب ۴. ابوالعالیه ریاحی ۵. سعید بن جبیر ۶. عبدالله بن عباس. تاریخ گواه است که هیچکدام از این اشخاص در زمان وقوع این ماجرای خیالی حاضر نبوده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، ص ۵۲)

علامه عسکری در این زمینه معتقد است که نتیجه بررسی اسناد این است که مجموعه احادیثی که سند تمامی روایات موجود در افسانه غرائق به آن‌ها منتهی می‌گردد، به جز عبدالله بن عباس همگی از تابعین بوده‌اند و این موضوع موجب مخدوش شدن اعتبار تاریخی این ماجرا خواهد شد. نیز با توجه به نزول سوره نجم در مکه و اوایل بعثت، ابن عباس در زمان نزول این سوره هنوز به دنیا نیامده بود و لذا روایت غرائق هیچ شاهد عینی ندارد. (عسکری، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۰۶)

### تنافی با موازین عقلی و عصمت نبی اکرم (ص)

اگر پیامبر (ص) پیغامی را از ناحیه خداوند به مردم اعلام نماید و چند ساعت بعد، بطلان آن را اعلام کند، موجب دلسردی مردم و حتی تنفر ایشان از نبی اکرم (ص) می‌گردد؛ در حالی که پیامبر (ص) باید از نفرت‌ها به دور باشد. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۰۸) صحت این افسانه و اجازه به شیطان در راستای دخالت در وحی، باعث سلب اعتماد از نبی اکرم (ص) و نقض غرض از ارسال ایشان می‌گردد. لذا از اشکال‌های عمده بر این ماجرا تنافی با عصمت نبی اسلام (ص) است. مبارزه پیامبر اکرم (ص) با بت و بت پرستی مبارزه‌ای آشتی ناپذیر و پیگیر و بدون وقفه از ابتدا تا انتهای عمر ایشان است؛ پیامبر (ص) در عمل نشان دادند که هیچ نوع سازش و مصالحه و انعطافی در برابر بت و بت پرستی نشان نمی‌دهند؛ حال چگونه امکان دارد که این الفاظ به زبان ایشان جاری



بشود؟ حتی افرادی که پیامبر (ص) را از سوی خداوند نمی‌دانند و غیر مسلمان هستند، پیامبر را انسان متفکر و مدبر و آگاه دانسته‌اند که در سایه تدبیر او به بزرگ‌ترین پیروزی‌ها رسید؛ آیا این فرد که شعار اصلی او «لا إله الا الله» و مبارزه با هر نوع بت پرستی و شرک بوده و در عمل نشان داده که در موضوع بت‌ها حاضر به هیچ نوع سازشی نیست، چگونه امکان دارد برنامه اصلی خویش را رها نموده و از بت‌ها بدین شکل تجلیل نماید؟ از مجموع این مبحث به خوبی مشخص می‌شود که افسانه‌های غرائب ساخته و پرداخته دشمنان و مخالفان بی‌خبر است که جهت تضعیف موقعیت قرآن و پیامبر (ص) این حدیث بی‌اساس را جعل نموده‌اند. لذا همه محققین اسلامی اعم از شیعه و سنی این روایت را به طور قطع نفی و تضعیف نموده و به جعل جاعلان منسوب نموده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۱۴۴)

علامه عسکری نیز در این زمینه معتقد است که اعتقاد برخی از اندیشمندان این مکتب به این نوع روایات، با اعتقاد ایشان به عصمت نبی اکرم (ص) به تبلیغ و پذیرش و حفظ وحی، در تنافی و تضاد است. زیرا نبی اکرم (ص) طبق این روایات دروغین، از القاهای شیطانی در امان نمانده و عصمت و حفظ الهی در تبلیغ و پذیرش و نگهداری شامل او نشده است. با از بین رفتن عصمت و حفظ الهی، حتی فقط در این زمینه، دیگر چه اطمینان و اعتمادی به قرآن باقی می‌ماند؟ (عسکری، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۱۳)

### اختلاف و تضاد در متن روایات غرائب

از دیدگاه علامه عسکری، در بررسی متون روایات غرائب معتقد است که در این متون تناقض‌هایی وجود دارد و یا تضادهایی که برخی با برخی دیگر دارند. در ضمن روایتی آمده است که زمانی که جبرئیل سوره نجم را به نبی اکرم (ص) وحی کرد، بعد از آیه «و مَنَّا الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى»، شیطان عبارت «تلك الغرائب...» را به زبان آن حضرت القا نمود. ایشان نیز آن را ضمن آیات قرآن تلاوت کرده و مابقی سوره را تا انتها ادامه داد. بعد از آن سجده نمود و مسلمین و مشرکین هم به سجده افتادند. راوی در بخش آخر روایت بیان می‌دارد: پیامبر زمانی سجده نمود که کلمات شیطانی «تلك الغرائب» به انتها رسید و بعد از آن جبرئیل نزد آن حضرت آمده و به ایشان گفت: چه کردی؟ تو میان آیات، چیزی را تلاوت نمودی که من برایت نیاورده بودم! پیامبر (ص) از این ماجرا محزون شدند. خداوند آیه ۵۲ سوره حج را اینجا بر ایشان نازل نمود تا او تسلی بدهد. سپس آنچه شیطان بر او القا نموده بود، نسخ کرده و آیه کَم مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ ... را بر ایشان نازل نمود. لذا مضمون و مفاد انتهای روایت این است که سجده بعد از تلاوت آیات شیطانی بوده و پس از این سجده، تمه سوره نازل گردیده است و القاهای شیطانی نسخ شده است. در صورتی که در آغاز روایت، تمامی این حوادث

بعد از خاتمه یافتن سوره انجان شده است. اینچنین دروغگو گرفتار نسیان شد و در یک روایت تناقض گویی نموده است. افزون بر این تناقض آشکار که در متن روایت دوم وجود داشته، در بین متون روایات گوناگون، در مقایسه هم با هم تناقضاتی مشاهده می‌شود. در برخی از این روایات می‌خوانیم که نبی اکرم در مورد خدایان قریش در دل خیالاتی را داشت و این خیالات و افکار بر زبان ایشان در قالب آیات مزبور جاری گردید. در دیگری می‌بینیم که شیطان این عبارت‌ها را به زبان پیامبر (ص) انداخت. در سومی اینچنین آمده که شیطان به صورت موجود سفید رنگی به پیامبر ظاهر گردید و بر او اینگونه وانمود کرد که جبرئیل است. در چهارمی آمده که شیطان عبارت‌های خود را در مدتی که پیامبر (ص) در تلاوت قرآن توقف و مکث کرده بود، به او القا نموده است. در روایتی نقل گردیده که پیامبر (ص) این سوره را در نماز تلاوت می‌فرمود، در حالی که در دیگر روایت بیان می‌شود که آن را در غیر نماز و در جمع قوم‌اش می‌خوانده است. بالاخره در برخی روایات آمده که شیطان کلمات خویش را در حال چرت زدن، بر پیامبر القا کرده است. (عسکری، ۱۳۸۲ش، ص ۳۰۷)

### تنافی با محکّمات قرآنی

نخست آیات غرانیق با آیات بسیاری که عصمت نبی اکرم (ص) در وحی را بیان می‌دارند (نظیر حاقه/۴۵، یونس/۱۵، اسراء/۷۳؛ نحل/۹۸-۱۰۰؛ حجر/۴۲؛ فصلت/۴۱-۴۲ و...) در تنافی است. قرآن به صراحت یادآوری می‌کند که خداوند همه قرآن را از هر نوع تحریف و انحراف و تزییع حفظ می‌نماید. چنانچه در این آیه آمده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)

دوم آیاتی که پس از ذکر نام بت‌ها در این سوره (آیه ۲۳) بیان شده، همه در تبیین مذمت بت‌ها و زشتی و پستی آن‌هاست و صراحتاً بیان می‌دارد که اینها توهمات است که شما با پندارهای بی‌پایه خویش ساخته‌اید و هیچگونه کاری از آن‌ها بر نمی‌آید: «إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید (نامهایی بی‌محتوا و اسمهایی بی‌مسمی)، و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهای بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است!) (نجم/۲۳) با این مذمت‌های شدید، چگونه امکان دارد چند جمله قبلی از آن، در مورد مدح بت‌ها باشد؟

طبق دیدگاه آیت‌الله معرفت، ظاهراً نیازی نیست که تهافت و منسجم نبودن صدر و ذیل ان افسانه بازگو شود. زیرا با مختصر دقتی بر هر خواننده موضوع مشخص می‌شود. جالب اینکه جاعل این افسانه ناشیانه عمل نموده است؛ چرا که این سوره با جمله «والنجم إذا هوی، ما ضلّ صاحبکم و ما غوی، و ما ينطق عن الهوی، إن هو إلاّ وحیّ یوحی، علمه شدید القوی» آغاز گردیده است؛ در این

آیات بر ضلالت نداشتن و اغوا و نطق از روی هوس برای پیامبر تأکید گردیده است. نیز تصریح دارد که هر چه پیامبر می‌گوید وحی است: «إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» و اگر اینگونه بود که ابلیس بتواند در اینجا تلبیس نماید، لازمه‌اش تکذیب کلام الهی است و هرگز شیطان، بر خواست خداوند غلبه پیدا نمی‌کند؛ «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۴) در قرآن صراحتاً هر نوع سلطه ابلیس بر مؤمنان که در پناه خدا هستند، نفی گردیده است. در جایی می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل/۱۶) و «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء/۶۵)؛ لذا چگونه ابلیس می‌تواند بر مشاعر نبی اکرم (ص) چیره شود؟

در قرآن صراحتاً هر نوع تسلط ابلیس را بر مؤمنین که در پناه خدا هستند، نفی نموده و می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل/۱۶) و «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (اسراء/۶۵) لذا چگونه ابلیس می‌تواند بر مشاعر نبی اکرم (ص) چیره شود؟ افزون بر این، خداوند صیانت قرآن را اینگونه ضمانت نموده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» (حجر/۹) لذا قرآن در بستر زمان، همواره از گزند حوادث در امان خواهد بود؛ هرگز هیچکس یارای دست‌برد، زیاد کردن و کم نمودن آن را ندارد؛ لذا چگونه ابلیس توانست در حال نزول، به آن دست‌برد زده و به آن بیافزایند؟ (معرفت، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۷-۳۰)

آیت الله معرفت بعد از اشاره به عصمت نبی اکرم (ص) می‌نویسد: «نمی‌توان باور نمود که آن حضرت تهافت بین آن عبارت شرک آلود و دو آیه بعد از آن یعنی «إِن هُوَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيْمَةٌ أَتَمَّتْ وَابَاؤُكُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ» (نجم/۲۳) را که معبود مشرکین را مورد انتقاد قرار داده و بی‌پایه محسوب شده است، درک نکند؛ حتی اگر پذیرفت که او این تناقض را درک نکرده، مشرکین چگونه این تناقض را پذیرا شدند؟ مابقی آیات تا آخر سوره هم چیزی به جز انتقاد و نکوهش و بی‌ارزش دانستن اعتقادات قریش نیست. به این ترتیب، هر انسان اندیشمند واهی بودن این افسانه را به وضوح در می‌یابد. دو آیه مورد استناد اهل حدیث که به عنوان تأیید آورده‌اند نیز، هرگز ارتباطی به افسانه غرائب ندارد:

۱. آیه «فَإِن سَخَّرَ اللَّهُ مَا يَلْقَى الشَّيْطَانَ» (حج/۵۲) گویای این واقعیت است که هر صاحب شریعت در این آرزو است تا تلاش او نتیجه بخش باشد، خواسته‌ها و هدف‌های او جامه عمل پوشاند، کلمه الله در زمین مستقر گردد، اما شیطان همواره در راه محقق‌سازی این اهداف عالی سنگ اندازی می‌نماید، سد راه به وجود می‌آورد: «الْقَى الشَّيْطَانَ فِي أَمْنِيَّتِهِ» اما «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید/۲۷) و «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء/۷۶) لذا هر آنچه ابلیس در این راه تلبیس نماید و سد راه ایجاد کند، خداوند آن را در هم شکسته «بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ» (انبیاء/۱۸) همه

آنچه رشته است، از هم می‌گسلد: «فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم» (حج/۵۲) و آیات و بینات الهی را استوارتر می‌نماید.

۲. آیه تثبیت (اسراء/۷۳-۷۵) مقام عصمت پیامبران را ثابت می‌نماید اگر عصمت که همان عنایت خداوند و روشنگر راه انبیا است، شامل حال انبیا نبود، انحراف و لغزش به سوی بداندیشان امکان داشت قدرت و نفوذ طاغوتیان در ایجاد جو مناسب با هدف‌های پلیدشان به حدی گسترده و حساب شده است که امکان دارد شایسته ترین اشخاص فریب خورده و به سوی ایشان جذب بشوند صرفاً عنایت الهی است که شامل بندگان شایسته خود می‌شود و ایشان را از وسوسه‌ها و دسیسه‌های شیطان در امان نگه داشته و به هر حال، آیه تثبیت دلالت می‌نماید به اینکه لغزش صورت نگرفته و این به علت «لولا» امتناعیه است. (معرفت، ۱۳۸۲ش، ص ۲۷-۳۰)

#### دیدگاه بر خلاف نظریه وات توسط خاورشناسان منصف

در سال‌های بعد از دهه ۱۹۵۰ م مستشرقین منصف و متخصصین علوم اسلامی در اروپا به جای پرداختن به نظریات متعصبانه غربی به منابع اسلامی روی آوردند. این اندیشمندان بعد از ترجمه قرآن به زبان مادری خویش در اروپا اینگونه نتیجه گرفته‌اند که به خلاف اعتقادات و دیدگاه‌های موجود، پیامبر (ص) یک انسان فوق‌العاده، راستین و شریف است؛ هر چند گاهی بخش بزرگی از این شناخت و فهم تأمل برانگیز به صورتی ویرانگر با تصویر غیر حقیقی و دروغین اضخاصی نظیر سلمان رشدی و کتبی همانند «آیات شیطانی» مختل می‌گردید، آثاری که همواره واکنش بسیار منفی مسلمین را به همراه داشت.

بر خلاف این مسیر، شناختی تازه که غرب از اسلام به دست آورده است، موجب گردید تا جهت درک بهتر معیارهای اصلی و اساسی مسلمین، برخی از تفکرات دینی و اجتماعی اسلامی را از نو بررسی و بازبینی کرد. به همین علت آثاری که مستشرقین و اندیشمندان اروپایی در سالیان اخیر نوشته‌اند، یقیناً واقع بینانه تر از نسل‌های قبل است. آن‌ها تلاش نموده‌اند که حق شخصیت آسمانی آخرین پیامبر (ص) را به درستی ادا نمایند. (گلی زواره، ۱۳۸۵، ص ۱۱)

دیدگاه برخی اندیشمندان منصف غربی درباره افسانه غرائبق بدین شرح است:

- ساترن، در کتاب «دیدگاه غربی از اسلام در قرون وسطی»، در مورد افسانه غرائبق اینگونه بیان می‌دارد: «جای هیچ تردیدی نیست که میان این افسانه‌ها و واقعیات آن‌ها تفاوت بوده و بخشی از

حقایق به شکل ناقص بیان گردیده است.» (به نقل از کارن آرمسترانگ، ۱۳۸۳ش، ص ۲۴)

- کارن آرمسترانگ در کتاب «زندگینامه پیامبر اسلام» بعد از نقل داستان غرائبق از تاریخ طبری در مقام تحلیل اینگونه معتقد است: «اما این حدیث با سایر احادیث بیان شده و خود قرآن در تضاد

است. باید به خاطر آورد که تاریخ نویسی نظیر طبری قطعاً بر همه احادیث صحنه نمی‌گذارد، بلکه اعتقاد دارد که خواننده خود باید با مقایسه آن‌ها با همدیگر و به کارگیری عقل خود نتیجه‌گیری کند. در این ایام نخستین مأموریت، قطعاً محمد (ص) به دنبال قدرت سیاسی نبوده است. (آرمسترانگ، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۰) نیز اینگونه می‌نویسد: «چگونه یک پیامبر می‌تواند وحی را تغییر بدهد تا خود را به عنوان پیامبری درست معرفی نماید؟ یک پیامبر اصیل حتماً باید تفاوت بین وحی الهی و شیطانی را تشخیص بدهد. آیا یک مرد خدا می‌تواند وحی الهی را جابجا نماید تا پیروانی بیشتر را جذب کند.» (همان، ص ۱۴۸)

- جان دیون پورت در رد تهمت‌های خاورشناسان به ساحت نبی اکرم (ص) معتقد است که «متأسفانه تصور این افراد به صورت گمان و از گمان به صورت شبیه و از شبیه به طور سوء ظن و از سوء ظن به درجه مخالفت رأی می‌رسد. اما چیزی که در نزد من قطعی است، این است که تمامی این افراد، مردمی نادان و کوته نظر هستند.» (دیون پورت، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۰) همچنین در جایی دیگر می‌نویسد: «عنوان مکر و فریب، به مفهوم کذب و جعل که به حدی بی‌دریغ و در حد مبالغه و افراط به دکتربین محمد (ص) منسوب نموده‌اند، با توجه به این واقعیت که نخستین اصل دعوت او یگانگی خدا است و این اصل همان است که حضرت مسیح (ع) آن را تبلیغ نموده است، به قدر کفایت نشانه عدالت و واقعیت مدعای او است. قطعی است که نسخ و محو بت پرستی و تأسیس پرستیدن خدای واحد، در بین ملتی که غرق در بت پرستی و به کلی بی‌خبر از خداپرستی بودند، پیامی شایسته رسالت آسمانی بوده و اینکه قطعی است که پیامبر اسلام (ص) در عربستان شالوده بنای یکتاپرستی را ریخته و به نحوی بت پرستی را در آن کشور از میان برد که دیگر از آن پس به هیچ نحوی حتی بعد از گذشت هزار و چند صد سال در آنجا ظهور و بروز نمود.» (همان، ص ۱۵۷)

- فیلیپ حتی در کتاب «تاریخ عرب» اینگونه معتقد است: «محمد (ص) حتی در زمانی که به قله شهرت و قدرت رسیده بود، باز هم زندگی ساده و درویش‌مآبانه داشت و در همان خانه محقر و گلی که مخصوص عربستان و شام است و عبارت از حیاطی کوچک که چند اتاق کوچک اطراف آن را فرا گرفته، استمرار حیات می‌کرد؛ ما همواره با امت خویش در تماس بوده و هر کسی که تمایل داشت، می‌توانست به راحتی او را ببیند و غالباً او را می‌دیدند که مشغول وصله زدن به جامه خود است. از دیدگاه هوگارت، رفتار روزانه نبی اکرم (ص) اعم از امور بزرگ یا کوچک چنان سرمشقی برای مسلمانان جهان شده که حتی امروزه نیز میلیون‌ها نفر از افراد بشر به دقت از آن تأسی می‌نمایند و آرزوی همه آنان است که به تقلید او رفتار کنند. هیچ انسانی که تا به کنون از سوی جامعه بشری

به عنوان مرد کامل شناخته شده، به میزان پیامبر اسلام (ص) مورد اقتدا و تقلید مردم قرار نگرفته است.» (حتی، بی تا، ص ۳۱)

### همفکری و همراهی برخی نواندیشان اهل سنت با اندیشمندان شیعه

بیشتر اندیشمندان، مفسران و روشنفکران اهل سنت هم به شدت با این ماجرای جعلی برخورد کرده و به روش‌های مختلف، جعلی بودن آن را اثبات کرده‌اند. به بیان آیت الله معرفت، این افسانه را هیچکدام از محققان اسلامی نپذیرفته و آن را خرافه‌ای بیش ندانسته‌اند. (معرفت، ۱۳۸۲ش، ص ۲۷-۳۰) به عنوان مثال، قاضی عیاض بیان داشته است: «این حدیث در هیچکدام از کتاب‌های صحاح بیان نشده و هرگز شخص مورد اعتمادی آن را روایت نموده است و سندی متصل نیز ندارد. صرفاً مفسران ظاهرنگر و تاریخ‌نویسان خوش‌باور، آنانی که تفاوتی بین سلیم و سقیم قائل نیستند و در جمع آوری غرایب و عجایب ولع می‌نمایند، آن را روایت نموده‌اند و دست به دست گردانیده‌اند. قاضی بکر بن علا راست گفته است که مسلمین گرفتار این هوس خواهانی شده‌اند با آنکه سند این روایت سست و متن آن مشوش و دگرگون و مضطرب است. (عیاض، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۱۷)

آلوسی از اندیشمندان اهل سنت در این زمینه می‌نویسد: بسیاری از محققان این قضیه را انکار نموده‌اند. سپس به سخن بیهقی و قاضی عیاض اشاره نموده که عیاض در کتاب شفا بیان داشته است: «در سستی این داستان همین کافی است که راوی ثقه آن را با سند صحیح، سلیم و متصل نقل نکرده است. فقط مفسران و مورخان آن را نقل کرده که به نقل هر صحیح و غیر صحیح علاقه دارند.» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۱۷۰) فخر رازی هم بعد از نقل افسانه غرائق بیان داشته است: «این روایت است که عامه مفسران ظاهرین آن را نقل نموده‌اند، ولی اهل تحقیق بیان داشته‌اند این روایت جعلی و باطل است و با ادله‌ای از قرآن، سنت و عقل بر بطلان این ماجرا استدلال نموده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۳، ص ۲۳۸) طنطاوی در تفسیر الجواهر در مورد غرائق گفته است: «این احادیث در هیچیک از کتاب‌های صحاح نظیر موطأ مالک، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن ابی داود و... نیامده است. در کتاب تیسیر الوصول لجامع الاصول هم که روایات تفسیر شش گانه جمع آوری گردیده، این حدیث در تفسیر آیات سوره نجم نیامده است. لذا شایسته نیست برای این حدیث ارزشی در نظر گرفت و ذکری از او به میان آورد، چه برسد به اینکه در مقام ایراد و جواب برآیم. این حدیث دروغی واضح است.» (طنطاوی، ج ۱۱، ص ۴۶) آنچه بیان گردید، برخی از نظریات اندیشمندان اهل سنت در مورد روایت غرائق بود. با این نظریات مشخص شد که خط فکری بزرگان حوزه علوم قرآنی اهل سنت نیز همانند اندیشمندان شیعه، نفی واقعیت روایت غرائق است و در بی‌ارزش دانستن اعتبار این روایات، متفق القول هستند.

## نتیجه

افسانه غرائیق یا ماجرای آیات شیطانی از جمله داستان‌های جعلی در راستای تخریب شخصیت والای پیامبر (ص) و تضعیف موقعیت کتاب آسمانی قرآن است که از ناحیه برخی معاندین و مخالفان اسلام مطرح گردیده است. این داستان جعلی توسط برخی مورخین و مفسرین اهل سنت نقل و تدریجاً در میان آثار تفسیری، حدیثی و تاریخی ایشان وارد گردیده است. از آنجایی که خاورشناسان بیشتر به دنبال عیب‌جویی و تیره جلوه دادن سیمای اسلام بوده و هستند، کوچک‌ترین بهانه را در زمینه رسیدن به این موضوع غنیمت شمرده و با بزرگ‌نمایی آن، راه خویش را در این طریق هموار ساخته و قطعاً از مهم‌ترین ادله ایشان وجود اسرائیلیات و افسانه‌های بیگانه با فرهنگ اسلام است که افسانه غرائیق از جمله این داستان‌های ساختگی است. یکی از این خاورشناسان که به تفصیل در کتاب‌های خویش به موضوع افسانه غرائیق پرداخته، ولیان مونتگمری وات است. وی مستند به برخی منابع تفسیری اهل سنت، ماجرای غرائیق را دستاویزی برای بشری جلوه دادن کتاب آسمانی قرآن قرار داده است. با تحلیل انتقادی دیدگاه‌های این اندیشمندان در مورد افسانه غرائیق می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. داستان غرائیق در هیچیک از منابع تفسیری و روایی معتبر نیامده است و نخستین مأخذ تفسیری برای نقل این روایت، تفسیر طبری است که در آن صحیح و سقیم با یکدیگر مخلوط شده است. تنها صحابه‌ای که این داستان را روایت نموده، ابن عباس است که در زمان وقوع حادثه، در سن کودکی بوده و مابقی روایات، به تابعین بازمی‌گردد که هیچیک شاهد ماجرا نبوده‌اند.
۲. در قرآن کریم، کید و مکر ابلیس ضعیف عنوان شده و هرگز نمی‌توان متصور شد ابلیس بتواند بر آموزه‌های وحیانی دست برد و قدرت خداوند مافوق تمامی قدرت‌ها است و لذا تسلط شیطان ضعیف بر قدرت بی‌کران الهی محال است.
۳. افزون بر ضعف سندی، محتوای روایات دال بر افسانه غرائیق نیز دارای تضاد و تناقض است و اختلاف در متن روایات خود شاهدهی دیگر بر جعلی بودن روایات است.
۴. طبق نص صریح قرآن پیامبر (ص) در همه مراحل وحی اعم از دریافت و ابلاغ، دارای مقام عصمت است و مقام عصمت پیامبر با روایات غرائیق مبنی بر ورود شیطان بر افکار و وحی، در تنافی با مقام عصمت بوده و در نتیجه این روایت غیر قابل پذیرش است.

## منابع

علاوه بر قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲. آرمسترانگ، کارن (۱۳۸۳ش)، *زندگی‌نامه پیامبر اسلام (ص)*، ترجمه کیانوش حشمتی. تهران: حکمت.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۴۱۵ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشه: آستان قدس رضوی (ع).
۴. حتی، فیلیپ (بی‌تا)، *تاریخ عرب*، ترجمه محمدسعیدی. تهران: کتابفروشی زوار.
۵. دیون پورت، جان (۱۳۸۳ش)، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه غلامرضا سعیدی. تهران: اطلاعات.
۶. سبجانی، جعفر (۱۳۷۰ش)، *فروع ابدیت*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.
۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: فراهانی.
۹. طبری، محمد بن جریر (۴۰۸ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالفکر.
۱۰. عسکری، مرتضی (۱۳۸۲ش)، *نقش ائمه در احیای دین*، تهران: منیر.
۱۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۴۱۲ق)، *تفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. قاضی عیاض، الشفا (۴۲۶ق)، *بتعریف حقوق المصطفی*، بیروت: دارالفکر.
۱۳. گلی زواره، غلامرضا (۱۳۸۵ش)، *رسول اعظم از دیدگاه اروپاییان و مستشرقین*، مجله دیدار آشنا، شماره ۷۸ و ۷۹.
۱۴. مأمورزاده، فریده (۱۳۹۵)، *بررسی سوء استفاده خاورشناسان از منابع اهل سنت و نقد آن از نگاه فریقین*، رساله دکترای جامعه المصطفی العالمیه.
۱۵. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶ش)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: التمهید.
۱۷. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸ش)، *علوم قرآنی*، قم: التمهید.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. نیشابوری، حسن محمد (۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. وات، مونتگمری ویلیام (۱۳۷۳)، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمدحسین آریان، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

20. William Montgomery Watt, *Mohammad at Mecca*, Oxford, Clarendon Press, 1953.